

## نظریه نئورئالیسم و اتحاد استراتژیک میان آمریکا - اسرائیل

علی اکبر جعفری \*

### چکیده

در این مقاله تلاش شده است مناسب ترین نظریه هایی که قابلیت تبیین اتحاد پیچیده و بحث برانگیز میان آمریکا و اسرائیل را داشته باشند، شناسایی کنیم. در میان نظریه های روابط بین الملل، نظریه های «رئالیسم» و «نئورئالیسم» برای توجیه روابط میان آمریکا به عنوان یک «قدرت جهانی» و اسرائیل به عنوان یک «قدرت منطقه ای» از اهمیت بیشتری برخوردارند. براساس نظریه ی «موازنه ی تهدید» (Balance of Threat) استفن والت، دولت ها در مقابل دولت هایی که منشاء بیشترین تهدیداند، متحد می شوند و تلاش می کنند آنها را به سمت سیاست «حفظ وضع موجود» و یا «سیاست همراهی» (Band wagoning) سوق دهند. همچنین، برای انسجام این پژوهش نظریه ی سیستمی کنت والتز را تحت مدل جدیدی توسعه دادیم که برای بررسی منافع راهبردی مشترک آمریکا - اسرائیل و مناسبات آنها با دولت های خاورمیانه حائز اهمیت است.

واژه های کلیدی: نظریه نئورئالیسم، سیاست همراهی، اتحاد، منافع، راهبرد.

## مقدمه

ما در آموزش‌ها و تحقیقات خود به مسافران سفینه‌ای دریایی شباهت داریم که میان «جزیره‌ها»یی از نظریه‌ها در رفت و آمدیم؛ جزیره‌هایی که تنها وجه ارتباطشان حضور مشترک آنها در «اقیانوس» بزرگ «رفتار بین‌المللی» است. برخی از نظریه‌پردازان در این یا آن جزیره اقامت دائم گزیده‌اند، برخی دیگر به رفت و آمد میان جزایر ادامه می‌دهند، و تنها معدودی از آنها برای پل زدن میان جزایر تلاش می‌کنند و این شاید بدان دلیل است که جزیره‌ها بیش از حد دور از هم به نظر می‌رسند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۳۹).

به نظر می‌رسد اقامت دائم در یک جزیره از جزایر نظریه‌ها برای بررسی روابط ایالات متحده آمریکا و اسرائیل کاری دشوار و یا غیرمنطقی باشد. در بررسی سیاست خارجی آمریکا و اسرائیل از زمان تأسیس دولت اسرائیل تاکنون جهت‌گیری‌ها سیاست‌های راهبردی دو دولت، از تحولات و پیچیدگی‌های زیادی برخوردار بوده است. بنابراین به دلیل فرایند تحول تدریجی مناسبات دو دولت از روابط دوستانه به روابط ویژه و اتحاد راهبردی که براساس مبانی تفکرات رؤسای جمهور، منافع ملی و مقتضای سیاست بین‌الملل صورت پذیرفته است، ضروری است برای درک بهتر آن، از جزیره‌های مختلف نظریه‌ها دیدن به عمل آوریم.

به این ترتیب، در بررسی مبحث نظریه‌ها ابتدا به‌طور خلاصه نظریه‌های نئولبرالیسم، رئالیسم و نظریه نئورئالیسم را بررسی می‌کنیم و پس از آن به ارزیابی نظریه‌ها و ارائه مدل جدید و انطباق آنها به روابط آمریکا و اسرائیل خواهیم پرداخت. در این قسمت برای فهم بهتر بحث نظری به تعریف برخی از مفاهیم نظری می‌پردازیم.

## تعریف و بررسی مفاهیم نظری

**مفهوم اتحاد (Alliance)**. این مفهوم دربرگیرنده‌ی قرارداد رسمی، سرّی یا آشکار بین دو یا چند دولت است که در صورت بروز جنگ (تهدید) و نظایر آن متعهد به کمک‌های سیاسی، نظامی و (اقتصادی) به یکدیگر می‌گردند. معمولاً دولت‌های تشکیل‌دهنده‌ی اتحاد دارای اهداف مشابه در ابعاد

سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژی و فرهنگی هستند (آقابخش و افشاری، ۱۳۸۳: ۲۰). اتحادها ممکن است کوتاه‌مدت و یا درازمدت، ساده و یا پیچیده باشند. همچنین اتحادها ممکن است برای جلوگیری از یک جنگ و یا پیروزی در یک جنگ منعقد گردد (Plano and Olton, 1988:169). از این رو، منشور سازمان ملل متحد در ماده ۵۱ ایجاد قرارداد اتحاد و یا حق دفاع جمعی<sup>۱</sup> را به رسمیت شناخته است.

مفهوم اتحاد نمایانگر طیف وسیعی از اهداف، انگیزه‌ها و تعهدات می‌باشد. هرگاه دولت‌ها احساس کنند بدون قبول برخی از تعهدات سیاسی، اقتصادی و نظامی قادر به مقابله با تهدیدات خارجی و با دفاع از منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی خود نخواهند بود به سیاست راهبردی اتحاد و روابط ویژه روی می‌آورند.

در اتخاذ این راهبردی (اتحاد) به عنوان نوعی جهت‌گیری سیاست خارجی، باید متغیرهایی نظیر نیازهای داخلی، میزان برخورداری از قدرت، شرایط جغرافیایی و ژئوپلیتیک، میزان تهدیدات و فشارهای بین‌المللی، ساختار و عملکرد نظام بین‌الملل (قوام، ۱۳۸۳: ۱۸۰)، در نظر گرفته شود. اتحادها ممکن است به دلیل وابستگی ایدئولوژی، ایجاد بازندگی، و یا دسترسی به سایر منافع مشترک سیاسی، اقتصادی و نظامی اتخاذ گردد. باید توجه داشت رابطه متغیرهای فوق نسبت به میزان انسجام و کارآمدی اتحاد به عمل آمده نقش تعیین‌کننده دارد.

در فرایند ایجاد اتحاد، بُعد مسافت و برخورداری از ویژگی‌های مشترک منطقه‌ای و جغرافیایی، به عنوان شرط لازم به حساب نمی‌آید (قوام، ۱۳۸۳: ۱۶۲). اتحادها ممکن است به شکل نانوشته باشد، مثل «اتحاد ضمنی»<sup>۲</sup> میان فرانسه و اسرائیل که از اواسط دهه‌ی ۱۹۵۰ تا اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ ادامه داشت. استفن والت معتقد است، «اتحاد نوعی رابطه رسمی و یا غیررسمی مبتنی بر همکاری امنیتی میان دو یا چند دولت دارای حاکمیت است». از دید او در، به دو علت اتحاد لزوماً یک همکاری رسمی نیست. اول این که، بسیاری از دولت‌های کنونی از امضای پیمان‌های رسمی با متحدان خود ابا دارند. دوم اینکه، کلمه «رسمی» بیش از آنکه به فهم واقعیت‌ها کمک نماید، آنها را تحریف می‌کند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۹۰). از دید او اتحاد میان آمریکا و اسرائیل و تعهدی که آمریکا نسبت به اسرائیل دارد،

1. Collective Self-Defense

2 Tacit Alliance

شکی وجود ندارد. برخی از تعهدات دو دولت در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی به شکل غیررسمی است اما برخی رسمی است که در بخش سوم این پژوهش بررسی خواهد شد.

از نظر هانس جی. مورگنتا، هر نوع اشتراک منافی که مستلزم سیاست‌ها و اقدامات مشترک باشد، ضرورتاً مستلزم تدوین حقوقی آن در قالب اتحادی صریح نیست. به عبارت دیگر ضرورت ندارد که در هر اشتراک منافی که مستلزم همکاری دو یا چند دولت است، شرایط این همکاری، صراحتاً از طریق مفاد معاهده یا اتحاد اعلام گردد. بنابراین، بنیان اتحاد، مستلزم اشتراک منافع است. از نظر وی، اتحادها به سه دسته تقسیم می‌شوند: الف. اتحاد یکسان، مثل اتحاد بین انگلستان و آمریکا هر دو طرف خواستار حفظ موازنه‌ی قدرت در اروپا بودند؛ ب. اتحاد مکمل، مانند اتحاد میان آمریکا و پاکستان به گونه‌ای که هدف آمریکا، در راستای هدف عمده‌ی توسعه‌ی حوزه‌ی سیاست سلف‌نفوذ بود ولی هدف پاکستان عمدتاً در راستای هدف افزایش توان سیاسی، نظامی و اقتصادی این کشور در مقابل همسایگان (از جمله هندوستان) تعریف می‌شود؛ و پ. اتحاد ایدئولوژیک، برای نمونه پیمان اتحاد مقدس<sup>۱</sup> (۱۸۱۵) (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۳۱۱-۳۰۹) که بر اساس اصول مسیحیت میان تزار روسیه، امپراتور اتریش و پادشاه پروس منعقد گردد.

رنالیست‌ها و نئورئالیست‌ها بر این باورند که اتحادها ابزاری هستند برای مقابله با تهدیدات خارجی که توزیع توانایی‌های نسبی را میان دولت‌ها دربردارند و در بسیاری از موارد به صورت یک سازوکار تعادل‌بخش و موازنه‌دهنده عمل می‌کنند.

در بررسی اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی ملاحظه می‌شود که اکثر آنها در طول تاریخ روابط بین‌الملل در راستای خواسته‌ها و اهداف قدرت‌های بزرگ شکل گرفته‌اند (قوام: ۱۳۸۳، ۳۹۶). همچنین برخی از اتحادها به دلیل تهدیدهای مشترک و یا وجود دشمن مشترک شکل می‌گیرند (Holsti, 1988: 101-103). مطلوب‌ترین نوع اتحادها به شکلی است که توزیع منافع در میان متحدان براساس منافع متقابل استوار باشد و به میزان خدماتی که به طرف مقابل ارائه می‌گردد تقریباً به همان نسبت منافع تحصیل گردد.

<sup>۱</sup>. Holy Alliance

مفهوم منافع مشترک (*Common Interests*). در فرهنگ روابط بین‌الملل منافع ملی را به عنوان هدف بنیادی و تعیین‌کننده ی غایی تصمیم‌گیرندگان یک دولت در هدایت سیاست‌گذاری خارجی مطرح می‌سازند. مفاهیم حیاتی نظیر صیانت از خود<sup>۱</sup>، استقلال، تمامیت ارضی<sup>۲</sup>، امنیت نظامی، رفاه اقتصادی<sup>۳</sup>، و ... قابل ذکر می‌باشد (Plano and Olton, 1988). از نظر وودرو ویلسون، منافع ملی هادی اعمال و افکار سیاستمداران و معیار حقانیت در عرصه ی روابط خارجی محسوب می‌گردد (کلیتون، ۱۳۷۹: ۸۴). به همین دلیل اهداف و روابط دولت‌ها در ساختار سیستمیک نظام بین‌الملل براساس منافع ملی استوار است.

مفاهیم «منافع» و «قدرت» هر دو دارای جنبه‌های ذهنی و انتزاعی نیرومندی هستند که با ارزش‌ها درآمیخته‌اند. نقش قدرت و عناصر تشکیل‌دهنده ی آن بر رفتارها و داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها و نیز تأمین منافع بیشتر مؤثراند. دولت‌های بزرگ به دلیل دارا بودن قدرت فائده و ازدیاد آن، به مرزهای متعارف ملی خویش بسنده نمی‌کنند بلکه منافع ملی خود را در ورای مرزها جستجو می‌کنند. برای نمونه ایالات متحده پس از فاصله گرفتن از دکترین مونرو<sup>۴</sup> (۱۹۴۵-۱۸۲۳)، به اتخاذ سیاست راهبردی بسط و گسترش حوزه ی منافع ملی از حوزه ی کارائیب تا خاور دور، از خلیج فارس تا شاخ آفریقا و مناطق دیگر روی آورد (قوام، ۱۳۸۳: ۲۸-۱۲۳).

بر اساس چارچوب «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده» اولین اصل، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین اصل امنیت ملی این کشور بر پایه «منافع ملی» استوار است که برای رفاه و آسایش جامعه ی آمریکا باید حفظ شده و پیش برده شود. این قانون منافع ملی آمریکا را در سه سطح تقسیم‌بندی کرده است که عبارتند از:

۱. منافع مبتنی بر حفظ بقا: بدون آن آمریکا وجود خارجی نخواهد داشت. برای نمونه، امنیت در برابر حمله ی مستقیم، به ویژه حمله از طریق سلاح‌های کشتار جمعی از ناحیه کشورهای تروریسم،

1. Self-preservation

2. Territorial Integrity

3. Economic Well-Being

4. Monroe Doctrine

حفظ نظم مبتنی بر قانون اساسی که موجب تقویت موقعیت سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا در جهان می‌شود.

۲. **منافع حیاتی** : منافی که یک درجه از منافع حفظ بقا پایین‌تر هستند. این منافع عبارت‌اند از : استمرار و امنیت موضوعات کلیدی بین‌المللی از جمله انرژی، اقتصاد، ارتباطات و نیز مقابله با هرگونه مهاجم و یا متخاصم به قلمرو این کشور، جلوگیری از ائتلاف‌های رقیب در جهان، حفظ امنیت دوستان و متحدان آمریکا، جلوگیری از دسترسی کشورهای مخالف به سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای.

۳. **منافع مهم** : منافی که به گونه‌ای چشمگیر عرصه‌ی جهانی را که آمریکا باید در آن فعالیت کند تحت تأثیر قرار خواهند داد که عبارت‌اند از : مبارزه با نقض حقوق بشر، ترویج دموکراسی. همچنین همکاری آمریکا با متحدین خود برای جلوگیری از تبدیل شدن تولید نفت خلیج فارس و دیگر مناطق اصلی تولیدکننده‌ی انرژی به صورت سلاح سیاسی بر ضد آمریکا و دیگر متحدانش و نیز همکاری آمریکا با کشورهای دوست خود، نظیر اسرائیل، ترکیه و اردن و حمایت از پیوستن مصر و عربستان سعودی و سایر کشورها برای تأمین منافع مهم آمریکا در این دسته از منافع قرار می‌گیرند (کمیسیون تدوین امنیت ملی آمریکا، ۱۳۸۳ : ۸۵-۲۷۶). کمیسیون امنیت ملی آمریکا برای پیشبرد منافع ملی<sup>۱</sup> این کشور ابزارهای مختلف نظامی، اقتصادی و دیپلماسی را برای رفاه و آسایش ملی ایالات متحده ضروری دانسته است (کمیسیون امنیت ملی ایالات متحده آمریکا، ۱۳۸۰ : ۲۱-۱۱).

انواع منافع ملی در همکاری‌ها و منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی به شرح زیراند :

۱. **منافع مشترک** : منافی که به تنهایی توسط یک دولت تأمین نمی‌شود. تحقق آنها صرفاً از طریق همکاری و برقراری اتحادها با سایر واحدهای سیاسی امکان‌پذیر است (اتحاد آمریکا و اسرائیل).

۲. **منافع موازی** : در این نوع منافع هر یک از طرفین از طریق همکاری یا عدم همکاری در پی تحصیل منافع ملی خود می‌باشد، (منافع آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه).

<sup>۱</sup> U.S. National Interests

۳. **منافع متعارض:** تحصیل این نوع منافع با مناقشه و ستیزه همراه است و اهداف متعارض هر یک از طرفین به منزله‌ی بی‌توجهی به خواسته‌های دیگری تلقی می‌شود؛ به گونه‌ای که امکان برقراری هر نوع سازش و توافقی میان دولت‌های ذی‌نفع از بین می‌رود و چنانچه عوامل برهم‌زننده‌ی تعادل سیستم مرتفع نشوند، چه بسا دولت‌های متعارض به مواجهه مستقیم نظامی علیه یکدیگر کشیده شوند، (آمریکا - اسرائیل در مقابل برخی از دولت‌های اسلامی خاورمیانه).

۴. **منافع اختلاف‌زا:** این نوع منافع در مقایسه با منافع متعارض از عمق کمتری برخوردارند و معمولاً در حالتی ظاهر می‌شوند که هر یک از دولت‌ها درصدد کسب مناطق نفوذی برای خود باشد (قوم، ۱۳۸۳: ۳۱-۱۳۰). (منافع قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه).

از نظر نئورئالیست‌ها دولت‌ها برای دستیابی به منافع ملی ناشی از همکاری به دنبال «دستاوردهای نسبی»<sup>۱</sup> هستند، به این معنا که آنها می‌ترسند در جریان همکاری، سایر دولت‌ها سود بیشتری به خود اختصاص دهند (Griffiths, 1992: 83). آنها امنیت ملی را به عنوان هسته‌ی مرکزی منافع ملی یک دولت ارزیابی می‌کنند.

هانس مورگنتا می‌گوید: مفهوم منافع راهنمای اصلی دولتمردان است که در چهارچوب قدرت تعریف می‌شود. از این رو اهداف سیاست خارجی دولتمردان بر محور منافع ملی قابل تجزیه و تحلیل می‌باشد (Morgenthau, 1954: 9). وی در اثر خود تحت عنوان *دفاع از منافع ملی: نقدی بر سنجش سیاست خارجی آمریکا* می‌گوید: منافع ملی در واقع تک‌ستاره راهنمای دولتمردان و معیاری برای تفکر، و قاعده‌ای برای اقدام محسوب می‌شود (Morgenthau, 1951: 240-44). از نظر وی، مفهوم منافع ملی است که نزدیکی و اتحاد دولت‌ها را فراهم می‌سازد (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۳۰۹). به هر حال منافع ملی در گذشته و حال به عنوان محوری‌ترین و مقدس‌ترین مفهوم در قاموس روابط بین‌الملل شناخته شده است، به نظر می‌رسد هیچ دولتی حاضر نباشد که در مورد این مفهوم عالی‌ه سیاست هم‌نویسی و دلجویانه با دولتی برقرار سازد. این اصل در روابط ویژه و منحصر به فرد ایالات متحده و اسرائیل قابل مشاهده است.

<sup>۱</sup>. Relative Gain

**مفهوم راهبردی (Strategy)**. واژه استراتژی دارای ریشه ی یونانی Strategēma می‌باشد که خود برگرفته از واژه Strategos به معنای ژنرال ارتش است. Stratos به معنای ارتش و agō به معنای هدایت و جهت‌دهی است (New Websters' Dictionary, 1968:512). این مفاهیم در ترکیب به معنای هدایت ارتش و نیز هنر و فن طراحی و آرایش نظامی، فن اداره جنگ است.

مفهوم راهبرد دارای تعاریف مختلفی می‌باشد از جمله: راهبرد به معنای هنر کنترل و جهت‌دهی کلیه منابع یک دولت و یا ائتلاف (اتحاد) دولت‌ها جهت حفظ و افزایش منافع یک کشور در تقابل با دشمنان بالفعل و یا بالقوه (Palit, 1966:33). کریگ ای. اسنایدر<sup>۱</sup>، در کتاب خود تحت عنوان امنیت و استراتژی معاصر آورده است: به عقیده «لیدل هارت»<sup>۲</sup>، استراتژی به معنای هنر توزیع و استفاده از ابزار نظامی برای انجام مقاصد سیاسی؛ از نظر «هدلی بول»<sup>۳</sup>، راهبرد، بهره جستن از زور و نیروی نظامی به منظور کسب اهداف مفروض سیاسی؛ به عقیده «کالین گری»<sup>۴</sup>، راهبرد رابطه ی بین قدرت نظامی و هدف سیاسی تعریف می‌شود؛ «آندره بوفر»<sup>۵</sup> مدعی است، راهبرد هنر دیالکتیک دو اراده ی متقابل است که برای حل مجادله ی خویش از زور استفاده می‌کنند؛ و «لوئیز هال»<sup>۶</sup>، مطالعات راهبرد را به عنوان ساخته‌ای از مطالعات سیاسی تعریف می‌کند که با پیامدهای سیاسی جنگ‌افروزی ملت‌ها در ارتباط است (اسنایدر، ۱۳۸۴:۸).

راهبرد در امور سیاسی به معنای تعیین خط مشی کلی یک کشور یا سازمان یا حزب است که برنامه ی بلندمدت آن را مشخص می‌کند. در تعریف دیگر، راهبرد علم و فن توسعه و به کار بردن قدرت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی یک ملت، هنگام جنگ و صلح، به منظور تأمین حداکثر حمایت از سیاست‌های ملی و افزایش احتمالات و نتایج مطلوب است. همچنین راهبرد به معنای هنر یا

<sup>۱</sup>. Craig A. Snyder

<sup>۲</sup>. Liddell Hart

<sup>۳</sup>. Hedley Bull

<sup>۴</sup>. Collin Gray

<sup>۵</sup>. Andre Beufre

<sup>۶</sup>. Louis Halle



علم توسعه و به‌کارگیری بهتر امکانات در جهت نیل به هدف در مقابل سایر بازیگران (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۳: ۶۶۰) تعریف شده است.

مفهوم راهبرد در فرایند تاریخی از شیوه ی سخت‌افزاری در تمایل به شیوه ی نرم‌افزاری متحول شده است. به عبارت دیگر امروزه در واقع قدرت سخت‌افزاری در خدمت قدرت نرم‌افزاری قرار گرفته است و این دو مقوله برای پیشبرد سیاست‌های راهبردی ملی به کار گرفته می‌شوند.

در جهان امروز (دانش) و فناوری به عنوان عوامل مؤثر ابزار قدرت، تحت اختیار بازیگران سیاسی و استراتژیست‌ها است، و شالوده ی هرسیاست راهبرد ی متکی بر قدرت قرار می‌گیرد (Buzan, 1991:6). اطلاعات راهبردی نیز به عنوان ابزار نرم‌افزاری برای سیاستمداران و دولت‌ها به منظور تهیه، تنظیم و سازماندهی برنامه‌ها، سیاست‌ها و طرح‌های کلان و مدرن اهمیت ویژه‌ای ایفا می‌کند (McDowell, 2000:34).

بنابراین با توجه به بررسی مفهوم راهبرد می‌توان در تعریف آن گفت: راهبرد به عنوان مدیریت و هدایت کلیه منابع قدرت سخت‌افزاری (نیروی نظامی، اقتصادی، تکنولوژی و ...) و نیز قدرت نرم‌افزاری (توان سیاسی، دیپلماسی و چانه زنی، فرهنگی، اطلاعات، دانش و ...) برای نیل به منافع و اهداف مشخص، تعریف می‌گردد.

در عرصه سیاست بین‌المللی جهان معاصر، هر کشوری براساس اهداف ملی خود (قدرت، ثروت، صلح و امنیت، ترقی، بسط فرهنگ و ...) و نیز منافع ملی (صیانت از خود، تمامیت ارضی، امنیت، رفاه اقتصادی و ...) هرسیاست‌های راهبردی ملی خود را اولویت‌بندی و تدوین می‌کند.

سیاستمداران و استراتژیست‌های آمریکایی و اسرائیلی هرم استراتژی روابط متقابل خود را در محیط سیستم با درنظر گرفتن فرصت‌ها و تهدیدها بر اساس اهداف و منافع ملی خود سازماندهی می‌کنند. برای نمونه سیاستمداران آمریکایی علت حضور خود در منطقه خاورمیانه را بر مبنای شکل‌دهی سیاست راهبردی طولانی‌مدت به منظور دستیابی به اهداف و منافع ملی ارزیابی می‌کنند (McKillip, 1995:46-52).

## لیبرالیسم

نظریه لیبرالیسم<sup>۱</sup> به عنوان نخستین رهیافت مسلط روابط بین‌الملل با ایده‌ی صریح و اعتقاد راسخ برای جلوگیری از بروز جنگ جهانی دیگر عرضه شد. سرچشمه‌ی ظهور این نظریه به قرن هفدهم به بعد برمی‌گردد که با ایجاد فضای آزادی و سرمایه‌گذاری آزاد موجب توسعه‌ی سریع علم و فن‌آوری و صنعت شد. پیش‌فرض‌های اصلی لیبرالیسم شامل: دیدگاه مثبت نسبت به ماهیت انسان، اعتقاد راسخ به همکاری بین‌المللی، و اعتقاد به پیشرفت بشری است.

از نظر لیبرال‌ها، بازیگران صحنه‌ی سیاست بین‌الملل تنها دولت‌ها نیستند، بلکه سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، انجمن‌ها و رژیم‌های بین‌المللی و افراد نیز در آن تأثیرگذار می‌باشند. اندیشه‌ی لیبرالیسم در روابط بین‌الملل عمدتاً در چهارچوب نظریه‌های ایده‌آلیست‌ها (آرمانگرایان) در فاصله‌ی میان دو جنگ جهانی اول و دوم تجلی یافت که همواره بهره‌گیری از ابزار نظامی و خشونت را برای حل و فصل منازعات بین‌المللی غیرضروری می‌دانستند. تحت این شرایط انترناسیونالیست‌های لیبرال بر این اعتقاد بودند که نظم طبیعی به واسطه‌ی وجود نظام‌های دیکتاتوری و نیز ترویج سیاست‌های منسوخ‌شده‌ای همانند موازنه‌ی قدرت به تباهی کشیده شده است (قوام، ۱۳۸۳: ۴۲-۲۴۰). وودرو ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا با ارائه‌ی سازوکارهایی برای حفظ صلح، بنیان‌شکل‌گیری رشته‌ای مستقل تحت عنوان «روابط بین‌الملل» را در سال ۱۹۱۹ بنیان نهاد و نقش مهمی در اندیشه‌ی ایده‌آلیسم ایفا کرد.

لیبرالیست‌ها بر این عقیده‌اند که نظم جهانی و رفتار دولت‌ها تحت‌تأثیر ارزش‌ها، قوانین و هنجارهای بین‌المللی مثل حقوق بین‌الملل و نیز رژیم‌های بین‌المللی پدید می‌آید. آنان معتقد به میثاق‌های بین‌المللی به جای دیپلماسی مخفی، همکاری‌های دسته‌جمعی به جای موازنه‌ی قدرت و اتحاد‌های جداگانه هستند.<sup>۲</sup> البته برخی از لیبرالیست‌ها در اندیشه‌ی آرمانگرایانه لیبرالیسم و دفاع از حقوق و آزادی مدنی و اقتصادی نوعی فلسفه‌ی اجتماعی رادیکال در پیش گرفتند و معتقد به «همنوایی

<sup>۱</sup>. Liberalism

<sup>۲</sup>. برای اطلاع بیشتر بگردید به (Oye, 1988).

منافع<sup>۱</sup> در روابط بین‌الملل هستند (Machan, 4 September 2005). لیبرالیست‌ها علل جنگ را براساس «نظریه ی پرخاشگری ناشی از محرومیت»<sup>۲</sup> استدلال می‌کنند نه ذات انسان. این محرومیت‌ها ممکن است به شکل‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی تجلی پیدا کند. به‌هرحال نظریه ی لیبرالیسم که ترکیبی از نظریه ی اقتصادی لیبرال و نظریه ی سیاسی لیبرال می‌باشد خود به سه دسته اصلی، انترناسیونالیسم لیبرال، ایدئالیسم و نهادگرایی لیبرال تقسیم می‌شود، و مکانی از قبیل مکتب‌های منچستر، اصالت فردی، کارکردگرایی، نوکارکردگرایی<sup>۳</sup>، همگرایی (جعفری)، ۱۹ آوریل ۲۰۰۴، فدرالیسم، پلورالیسم، نهادگرایی، نئولیبرالیسم، سازه‌انگاری<sup>۴</sup> و ... در قالب این نظریه قرار می‌گیرند.

### نئولیبرالیسم

در دهه ی ۱۹۸۰ کثرت‌گرایی به دلیل ضعف و عدم گرایش متفکران با نفوذ به این نظریه، به رهیافت نهادگرایی نئولیبرالیسم تغییر شکل یافت. برخی از متفکران این نظریه شامل؛ رابرت کوهن<sup>۵</sup>، جوزف نای<sup>۶</sup>، دبلیو اویکن<sup>۷</sup> هستند.

نئولیبرالیسم نوعی فلسفه ی اقتصادی - سیاسی است که دخالت دولت در امور داخلی را کاملاً رد نمی‌کند. این نظریه بر شیوه ی بازار آزاد، محدودیت اندک بر فعالیت‌های تجاری و حقوق مالکیت متمرکز است. این نظریه در زمینه ی سیاست خارجی بر گشایش بازار خارجی از طریق ابزار سیاسی، استفاده از فشار اقتصادی، روش دیپلماسی و حتی مداخله ی نظامی تأکید می‌نماید. طرفداران این نظریه از تقسیم بین‌المللی کار، فشار سیاسی چندجانبه<sup>۸</sup> از طریق سازمان‌های بین‌المللی با انعقاد معاهدات

<sup>1</sup>. Harmony of Interests

<sup>2</sup>. Frustration Aggression Theory

<sup>3</sup>. Neo-Functionalism

<sup>4</sup>. Constructivism

<sup>5</sup>. Robert Keohane

<sup>6</sup>. Joseph Nye

<sup>7</sup>. W. Eucken

<sup>8</sup>. Multilateral Political Pressure

بین‌المللی نظیر سازمان تجارت جهانی<sup>۱</sup> و بانک جهانی حمایت می‌کنند (Wikipedia 16 December 2005). نئولیبرالیست‌ها وضعیت ساختار آنارشی (فقدان اقتدار مرکزی) را در نظام بین‌الملل می‌پذیرند. از نظر آنها وجود آنارشی به معنای غیرممکن بودن همکاری میان دولت‌ها نیست. برای نمونه رژیم‌های بین‌المللی صحت این موضوع را به ثبوت رسانده است. رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی حتی قادرند وضعیت آنارشی را تخفیف دهند. از نظر آنها همگرایی در سطوح منطقه‌ای و جهانی رو به افزایش است. در این زمینه دولت‌ها گرایش زیادی به همکاری با سایر دولت‌ها دارند حتی اگر در این تعامل و همکاری‌ها، دولت دیگر منافع بیشتری کسب کند باز هم به همکاری ادامه می‌دهند. از این رو برای آنها - برخلاف نئورئالیست‌ها - منافع مطلق مهمتر از منافع نسبی است. البته از نظر رابرت کوهن این تعامل همکاری به طور خودکار صورت نمی‌گیرد بلکه تحقق آن مستلزم برنامه‌ریزی و مذاکره است (قوم، ۱۳۸۳: ۵۴-۳۵۰). به این ترتیب، نئولیبرالیست‌ها از اندیشه ی لیبرالیسم درباره ی امکان پیشرفت و تحول استفاده کردند اما در عین حال، آرمانگرایی آن را رد می‌کنند.

به اعتقاد نوام چامسکی، در کتاب *نئولیبرالیسم و نظم جهانی* توافق نئولیبرالی - اجماع نظر یا توافق واشینگتن<sup>۲</sup> - مجموعه‌ای از اصول با سمت و سوی بازار است که حکومت آمریکا و نهادهای مالی بین‌المللی وابسته به آن برای حفظ موجودیت نظام سرمایه‌داری جهانی طرح‌ریزی کرده‌اند (چامسکی، ۱۳۷۹: ۳-۲۱). برخی از نئولیبرالیست‌های آمریکایی معتقدند، کیفیت و کمیت چالش‌های فراروی آمریکا به‌گونه‌ای است که توان سخت‌افزاری و نرم‌افزاری ایالات متحده برای مقابله با آنها و دفاع از نظم لیبرالی کافی نیست و می‌بایست از حداکثر ظرفیت بالقوه و بالفعل سازمان‌های بین‌المللی و ائتلاف‌ها و پیمان‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی در جهت منافع ملی آمریکا بهره‌برداری به عمل آید (حسینی، ۱۳۸۳: ۴۳). نئولیبرالیست‌ها گرچه به تکرر کنشگران در روابط بین‌الملل اعتقاد دارند ولی دولت‌ها را به عنوان کنشگران اصلی و خردگرا در همکاری‌های بین‌المللی مبتنی بر وابستگی متقابل، به رسمیت می‌شناسند.

<sup>۱</sup>. World Trade Organization (WTO)

<sup>۲</sup>. Washington Consensus

## رنالیسم

از آنجائی که نظریه ی لیبرالیسم آرمانگرا با اراده ی دیدگاه وابستگی متقابل و همکاری مسالمت‌آمیز، نتوانست از فاجعه ی جنگ جهانی دوم جلوگیری به عمل آورد، دیگر راهنمایی مناسبی برای روابط بین‌الملل نبود، لذا گرایش نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل به دوران واقع‌گرایی کلاسیک سوق پیدا کرد. به این ترتیب، از دهه ی ۱۹۴۰ تا دهه ی ۱۹۶۰ نظریه واقع‌گرایی در مطالعات آکادمیک استیلا پیدا کرد. نظریه ی واقع‌گرایی ریشه در آثار اندیشمندان واقع‌گرایی کلاسیک نظیر توسیدید، ماکیاولی و هابز و نیز واقع‌گرایان نئوکلاسیک، کلازویتز، لئوپولد رنک، ادوارد کار، مورگنتا، جرج کنان، رینولد نیبور، ریمون آرون و هنری کیسینجر دارد.

هانس جی. مورگنتا (۱۹۸۰-۱۹۰۴)، محقق و نظریه‌پرداز آلمانی‌تبار آمریکایی، معتقد است؛ انسان ماهیتاً که همانند سایر روابط انسانی محور اصلی روابط بین‌الملل را تشکیل می‌دهد در پی منافع ملی است و ماهیت روابط بین‌الملل منازعه برای به حداکثر رساندن قدرت می‌باشد (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۶-۵). وی با طرح و بررسی منطقی مفاهیم و مفروضه‌ها برای شناخت سیاست بین‌الملل خدمت بزرگی به مکتب واقع‌گرایی نموده است.

ادوارد کار، اندیشمند روابط بین‌الملل بریتانیایی‌تبار، معتقد است در روابط بین دولت‌ها و ملت‌ها تضاد منافع عمیقی وجود دارد. دولت‌های قدرتمند در جهت حفظ وضع موجود می‌کوشند ولی در مقابل، دولت‌های ضعیف در جهت تغییر وضع موجود تلاش می‌کنند. به همین دلیل روابط بین‌الملل بر محور کشمکش میان آرزوها و منافع متضاد استوار است و در نتیجه پدیده ی جنگ بیش از همکاری‌های بین‌المللی در جریان می‌باشد (Car, 1939:3-40).

رنالیست‌ها در بررسی جایگاه دولت در نظام بین‌الملل معتقدند: ساختار نظام بین‌الملل «دولت‌محور»<sup>۱</sup> است؛ اصول حاکم بر نظام بین‌الملل «آناشی»<sup>۲</sup> می‌باشد؛ و توزیع قدرت در نظام بین‌الملل بر پایه «نابرابری» استوار است (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۴). بر این اساس دولت‌ها برای به

<sup>۱</sup>. State Centric

<sup>۲</sup>. Anarchy

حداکثر رساندن «منافع ملی» در نظام نابرابر توزیع قدرت به «جنگ همه علیه همه» روی می‌آورند (Wikibooks, 27 September 2006). که خود موجب تغییر نظام بین‌الملل می‌گردد.

رئالیست‌ها معتقدند انسان ذاتاً شرور است و این شرارت انسان پایدار و ساختار نظام بین‌الملل نیز آنارشیک است، در این شرایط باید به اصل «خودیاری»<sup>۴</sup> و قدرت متوسل شد (Jentleson, 2000: 17).  
 18. در عین حال آنها بر این اعتقادند که برای جلوگیری از محیط آنارشی‌گونه ی نظام بین‌الملل و جلوگیری از جنگ می‌توان از سازوکار «موازنه ی قوا» بهره جست (Dunne, 2001: 141-161). چرا که نمی‌توان به سازمان‌های بین‌المللی همانند «جامعه ی ملل» و نیز حقوق بین‌الملل برای جلوگیری از جنگ و ایجاد بازدارندگی اعتماد کرد.

«استفن والت»<sup>۵</sup> به عنوان یکی از مهم‌ترین رئالیست‌های تدافعی<sup>۶</sup> نئوکلاسیک با بازنگری نظریه ی موازنه قوا، نظریه ی «موازنه تهدید»<sup>۷</sup> را مطرح ساخته است. از نظر وی دولت‌ها در مقابل دولت‌هایی که منشأ بیشترین تهدید هستند، متحد می‌شوند. در این حالت دولت یا دولت‌های تهدیدکننده لزوماً جزء قوی‌ترین دولت‌ها نیستند. وی «تهدید» را افزون بر قدرت، ترکیبی از سایر عوامل نظیر توانایی‌های تهاجمی، قدرت نظامی، نزدیکی جغرافیایی و مقاصد تجاوزکارانه احتمالی می‌داند. منظور وی از تهدید صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد بلکه برداشتی که دولت‌ها در روابط خود از تهدید دارند مد نظر اوست. به عقیده ی والت، نظریه ی موازنه تهدید جایگزین نظریه موازنه قوا نیست بلکه با هدف افزایش قدرت تبیینی آن مطرح گردید. هرگاه دولت‌ها احساس کنند که موجودیت و یا منافع آنها از ناحیه سایر دولت‌ها با تهدید فوری روبروست، با اتحاد با یکدیگر، به موازنه در برابر آنها می‌پردازند (Walt, 1987: 1-28).<sup>۸</sup>

<sup>۱</sup> War of all Against All

<sup>۲</sup> Self-Help

<sup>۳</sup> Stephen Walt

<sup>۴</sup> Defensiv Realist

<sup>۵</sup> Balance of Threat

<sup>۸</sup> همچنین برای اطلاع بیشتر بنگرید به: (Walt, 1997: 931-35).

با توجه به تعریف مفهوم نظری اتحاد از منظر والت، که اتحاد را نوعی رابطه‌ی رسمی یا غیررسمی مبتنی بر همکاری امنیتی میان دو یا چند دولت دارای حاکمیت می‌داند، و نیز با توجه به بحث نظری مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت که ویژگی‌های اتحاد عبارت‌اند از: ۱. رابطه‌ی همکاری-جویانه رسمی و یا غیررسمی میان حداقل دو دولت؛ ۲. تجمع نیروهای نظامی؛ ۳. منافع مشترک متحدین بر سر امنیت ملی، حداقل در ارتباط با یک تهدید متصور؛ ۴. عقیده به کنش دسته‌جمعی (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۹۰) در مقابل دشمن مشترک؛ و ۵. وجود قراردادها و اتحاد راهبردی. این ویژگی‌ها به روشنی در روابط منحصربه‌فرد میان دو دولت آمریکا و اسرائیل وجود دارد. به همین دلیل می‌توان به جای مفهوم «روابط» از مفهوم «اتحاد» میان آمریکا و اسرائیل و یا از مفهوم «متحدان راهبردی» نیز استفاده کرد.

### نئورئالیسم

نظریه نئورئالیسم<sup>۱</sup> یا رئالیسم ساختاری در اواخر دهه ۱۹۷۰ در اثر انتقاد مکاتب گوناگون که متهم به نظریه‌ی سنت‌گرا گردیده بود، جهت علمی‌تر کردن و اصلاح نظریه‌ی واقع‌گرایی در ادبیات روابط بین‌الملل ظهور یافت. این نظریه پدیده‌های جدید سیاست جهانی را با استفاده از شیوه‌های علمی مورد بررسی قرار می‌دهد.

کنث والتز به عنوان بنیانگذار نظریه رئالیسم ساختاری با تأییدی از دستاوردهای نظریه سیستم‌ها و بهره‌گیری گزینشی از برخی نظریه‌ها و روش‌شناسی رفتارگرایی اقدام به خلق این نظریه نموده است. رابرت گیلپین و استفن کراسنر نیز به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پردازان نئورئالیسم در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی مطرح می‌باشند.

کنث والتز. وی در کتاب *نظریه‌ی سیاست بین‌الملل* که از مهم‌ترین متون نظری روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، نوع و قواعد بازی در ساختار نظام بین‌الملل را به شکل سیستمیک مطرح کرد. والتز در کتاب *انسان، دولت و جنگ*، علت جنگ در روابط بین‌الملل را در سه سطح یا «تصویر»<sup>۲</sup> تبیین می‌کند. این سه سطح عبارتند از: سطح اول، سرشت انسان، که ریشه جنگ را در

<sup>۱</sup>. Neo-Realism

<sup>۲</sup>. Image

سرشت جنگ طلب انسان یا انسان‌های خاص جستجو می‌کند؛ سطح دوم، دولت، که جنگ را براساس جنگ‌طلبی دولت‌های خاص با ایدئولوژی‌ها و رژیم‌های خاص سیاسی تبیین می‌کند؛ و سطح سوم، ساختار نظام بین‌الملل، که وقوع جنگ را براساس خصوصیت آنارشیکی نظام بین‌الملل تبیین می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۸-۱۰۸). وی معتقد است برای فهم و علت‌یابی جنگ‌ها هر سه سطح سرشت انسان، دولت‌ها و ساختار نظام بین‌الملل ضروری است؛ چرا که هر سه سطح تحلیل جنگ از یک ماهیت برخوردار هستند و با نادیده گرفتن هر یک از سطوح سه‌گانه، تحلیل‌گر سیاسی نمی‌تواند به یک نتیجه علمی دست یابد.

والتر در کتاب نظریه‌ی سیاست بین‌الملل با متمایز نمودن بین نظام، واحدها و ساختارها معتقد است، هر نظام، از یک ساختار و واحدهای متعامل تشکیل شده است. ساختار مؤلفه‌ای نظام گستر<sup>۱</sup> می‌باشد که امکان تفکر نسبت به نظام به عنوان یک مجموعه، فراهم می‌سازد (Waltz, 1979:71). به این ترتیب، از نظر والتر واحدها با یکدیگر ساختار را شکل می‌دهند و با تشکیل یک مجموعه، رفتار دولت‌ها را معین می‌نمایند، لذا تغییر در ترتیب اجزاء<sup>۲</sup> موجب تغییر کل ساختار می‌گردد. هم ساختار و هم اجزاء مفاهیمی‌اند که با کارگزاران و کارگزاری<sup>۳</sup> در ارتباط‌اند اما با آنها یکی نیستند. ساختار قابل مشاهده نیست بلکه یک امر انتزاعی است، همانند نقش «نحو»<sup>۴</sup> در «زبان» که قابل تبیین است (Waltz, 1979:82).

مفهوم ساختارهای سیاسی والتر از سه مؤلفه تشکیل شده است: ۱. اصل نظم‌دهنده<sup>۵</sup>؛ ۲. تمایز کارکردهای واحدها؛ و ۳. توزیع توانمندی‌ها<sup>۶</sup>. از نظر والتر برخلاف ساختار سلسله‌مراتبی داخلی، در نظام بین‌الملل نظام آنارشی حاکم است یعنی در نظام بین‌الملل اقتدار مرکزی متمرکز برای تنظیم امور وجود ندارد. در نتیجه، در محیط بین‌الملل دولت‌ها از اصل خودیاری و تکیه به قدرت خود به

---

1. System-Wide Component

2. Arrangement of Units

3. Agencies

4. Syntax

5. Organizing Or Ordering Principles

6. Functional Differentiation

7. Distribution of Capabilities



تأمین امنیت و منافع خود متوسل می‌شوند. به این ترتیب، وجود نظام آنارشی به عنوان اصل تنظیم‌کننده‌ی نظام، هیچگونه تحولی در نظام بین‌الملل به وجود نمی‌آید.

والترز در مورد تمایز کارکردهای واحدها می‌گوید: در نظام بین‌الملل برخلاف حوزه داخلی هیچ‌گونه کارکردهای اختصاصی و تقسیم کار وجود ندارد. در نظام بین‌الملل به دلیل حفظ بقا و فقدان مرجع تضمین بقای دولت‌ها، همه‌ی کشورها از لحاظ کارکردی به طور یکسان بر هدف مشترک بقا و امنیت خویش تأکید می‌کنند. بنابراین هیچ‌گونه تغییری در ساختار نظام بین‌الملل رخ نخواهد داد.

از دیدگاه والترز توزیع توانمندی‌ها در میان واحدها عامل تمایزبخشی آنها است. میزان توانایی‌های دولت‌ها تعیین‌کننده‌ی میزان تأمین‌کنندگی امنیت آنها محسوب می‌شود. بدین منظور وی به مقایسه‌ی نظام دوقطبی و چندقطبی می‌پردازد و معتقد است اگر توزیع قدرت میان دو بازیگر قدرتمند باشد، نظام دوقطبی است ولی اگر قدرت‌های بزرگ متعددی در نظام بین‌الملل وجود داشته باشند آنگاه نظام چندقطبی خواهد بود (Waltz, 1979:98).

طبق نظر والترز همه‌ی کشورها در دو مؤلفه‌ی اول ساختارهای سیاسی یعنی اصل نظم‌دهنده (ثابت بودن آنارشی و فقدان مرجع اقتدار مرکزی)، و اصل تمایز کارکردهای واحدها (شباهت کشورها در بقا و تأمین امنیت)، با هم مشترک هستند و هیچ‌گونه تفاوتی در نظام‌های سیاسی جهان وجود ندارد؛ اما تنها تفاوت عمده‌ی میان دولت‌ها ناشی از توزیع توانمندی‌های آنان است که تغییر در این اصل موجب تغییر در ساختار نظام بین‌الملل می‌شود. با تغییرات ساختار می‌توانیم چگونگی رفتار واحدهای نظام و نیز پیامد تعاملات‌شان را پیش‌بینی کنیم. به لحاظ داخلی اجزای مختلف یک نظام ممکن است عملکرد مشابهی را به اجرا درآورند. برعکس در نظام بین‌الملل گاه همان واحدها عملکرد متفاوتی را به نمایش می‌گذارند. دلیل این دوگانگی به تفاوت در توانمندی‌های واحدها برمی‌گردد (Waltz, 1979:88-101). به نظر والترز، در سیاست داخلی نوعی رابطه‌ی سلسله‌مراتبی حکم فرماست، ولی در نظام بین‌المللی بازیگران از رابطه‌ای افقی برخوردارند.

گرچه کنت والتز از اهمیت ساختار بین‌المللی بحث می‌کند ولی معتقد است، دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی صحنه‌آرایی می‌کنند و «نمایش‌نامه‌ها» ایشان را به صحنه می‌آورند. این دولت‌ها به دلیل قدرتمندی‌شان هرگاه تشخیص دهند که این نمایش‌نامه‌ها برای‌شان مناسب نیست آن را تغییر می‌دهند (Waltz, 1979:94). از نظر والتز، این دولت‌ها هستند که برای به حداکثر رساندن قدرت‌شان همواره با دولت‌های دیگر همکاری می‌کنند و از این طریق استقلال‌شان را نیز محفوظ نگاه می‌دارند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۷۵).

رابرت گیلیپن، وی مؤلف کتاب جنگ و تغییر در سیاست‌های جهانی، به عنوان نماینده‌ی «واقع‌گرایی ساختاری سیستمیک هژمونیک» شناخته می‌شود. او از دو نظر پاسخگوی مهمی به برخی از انتقاداتی است که واقع‌گرایی و نیز نواقح‌گرایی والتزی با آن روبرو بودند: او از یک‌سو به مسئله تحول نظام توجه دارد و از سوی دیگر به نقش سیاست در اقتصاد می‌پردازد.

از نظر گیلیپن، سه نوع تغییر در نظام بین‌الملل قابل بررسی است: اول، «تغییر نظام»<sup>۱</sup> می‌باشد که به معنای دگرگونی عمده در ماهیت خود نظام بین‌الملل است که این ناشی از دگرگونی در سرشت کنشگران یا واحدهای تشکیل‌دهنده نظام است، مانند ظهور و سقوط نظام دولت‌شهرهای یونان، سیستم دولت‌های اروپایی قرون وسطی، و ظهور سیستم دولت‌های هسته‌ای عصر حاضر؛ دوم، تغییر در «درون نظام» است که به شکل تغییر در توزیع قدرت است؛ و سوم، تغییر در «سرشت تعاملات سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی - فرهنگی درون نظام» می‌باشد. در مجموع، مطالعه‌ی تغییر، شامل خود سیستم، عناصر تشکیل‌دهندی آن، و فرایند تعاملی میان آن عناصر می‌شود. به این ترتیب، وی درصدد پاسخگویی به این سؤال است که «چگونه و تحت چه شرایطی تغییر در سطح روابط بین‌الملل رخ می‌دهد؟» وی بر این باور است که دولت‌ها درگیر محاسبه سود و زیان خط‌مشی‌های مختلفی هستند که پیش روی آنهاست.

1. Dramas

2. System Change

مفروضه‌های گیلین در مفهوم‌بندی او از تغییر سیاسی بین‌المللی عبارتند از:

۱. اگر دولت‌ها به این آگاهی برسند که تلاش برای تغییر نظام به نفع آنها نیست، نظام بین‌الملل باثبات (وضعیت تعادل) خواهد بود.
۲. اگر منافع مورد انتظار از تغییر نظام بیش از هزینه‌های آن باشد (منفعت خالص داشته باشد) یک دولت می‌کوشد نظام بین‌الملل را تغییر دهد.
۳. یک دولت تا زمانی که «هزینه ی نهایی»<sup>۱</sup> تغییرات برابر یا بیشتر از «سود نهایی»<sup>۲</sup> باشد خواهد کوشید نظام بین‌الملل را از طریق گسترش سرزمینی، سیاسی و اقتصادی تغییر دهد.
۴. به هر میزان که بازیگران اصلی یک سیستم بین‌المللی از وضع موجود ارضی، سیاسی و اقتصادی خشنود باشند به همان میزان سیستم مزبور در حالت تعادل قرار می‌گیرد.
۵. اگر عدم تعادل در درون نظام بین‌الملل حل نشود، نظام تغییر خواهد یافت و تعادل جدیدی که بازتاب بازتوزیع قدرت است برقرار خواهد شد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۱).

گیلین تصدیق می‌کند که هر دولت یا گروه در سیستم، از یک نوع تغییر بهره می‌برد، بنابراین هزینه‌های تغییر، بازدارنده ی اصلی اقدام بی‌ثبات‌آفرینی هستند. توزیع قدرت، ابزار اصلی کنترل رفتار کشورهاست. برای این منظور، دولت‌های مسلط شبکه‌ای از روابط را در داخل سیستم حفظ می‌کنند. گیلین معتقد است که دولت‌ها هنگام تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های خارجی، معمولاً یک هدف را با هدف دیگر معاوضه می‌کنند نه اینکه برای رسیدن به یک هدف کلیه ی اهداف را فدای آن کنند، بلکه رویکردی «بستگی‌جویانه»<sup>۳</sup> اتخاذ می‌نمایند که ترکیبی از نتایج مطلوب است. به اعتقاد وی، دولت‌ها

<sup>۱</sup>. Marginal Cost

<sup>۲</sup>. Marginal Benefit

<sup>۳</sup>. Satisficing

می‌کوشند به وسیله ی تهدید، اجبار، تشکیل اتحاد و ایجاد حوزه‌های نفوذ، بر سایر دولت‌ها نفوذ بیشتری پیدا کنند. در نهایت، یک هدف مهمتر دولت‌ها، گسترش نفوذ بر اقتصاد جهان است. به نظر گیلپین، از میان مقاصد دولت‌ها، مهم‌ترین هدف «منافع حیاتی»<sup>۱</sup> است که دولت‌ها به خاطر آن حاضرند به جنگ متوسل شوند.

نظر گیلپین در مورد ظهور و سقوط دولت‌ها بر این است که یک دولت در حال صعود، با افزایش قدرت نسبی خود معمولاً می‌کوشد به هزینه ی یک قدرت مسلط ولی در حال افول، کنترل خویش را بر سرزمین‌ها و نیز نفوذ خود را بر آن افزایش دهد. آنگاه قدرت در حال افول اساساً با چند انتخاب روبروست: تلاش در جهت افزایش توانایی‌های خود برای همپایه شدن با واحد در حال صعود؛ کاهش تعهدات و بنابراین پذیرش خرسندانه ی شرایط تغییر یافته؛ وارد شدن در اتحاد یا ترتیبات دیگری با سایر قدرت‌ها؛ و یا امتیاز دادن به قدرت در حال صعود. گیلپین معتقد است که ابزار اصلی حل و فصل عدم تعادل در طول تاریخ، جنگ بوده است که تکلیف نظام جدید را روشن می‌سازد. به این ترتیب، «جنگ هژمونیک» توزیع مجدد قدرت میان پیروزمندان و مغلوبان را مشخص می‌سازد (دونرتی و فالترگراف، ۱۳۷۶: ۲۰۱-۱۹۹). متعاقب آن قرارداد صلح بنیان‌های سیاسی و سرزمینی نظام را مجدداً سامان می‌دهد. از این رو، مشاهده می‌کنیم در ساختار نظام بین‌الملل آنارشیک و متحول‌شونده پدیده‌های منازعه یا مصالحه چگونه تغییر می‌کنند.

به طور کلی، در چهارچوب نظریه ی نئورئالیسم تلاش دولت‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود: تلاش داخلی، در جهت افزایش توانایی‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی؛ و تلاش خارجی، مبتنی بر تقویت اتحادهای خودی و تضعیف اتحادهای طرف مقابل است (قوام، ۱۳۸۳: ۳۶۴).

مقایسه ی نظریه‌های نئورئالیسم و رئالیسم حاکی از آن است که: رئالیست‌ها، سرشت شرور انسان را عامل جنگ و منازعه ی بین‌المللی می‌دانند، در حالی که نئورئالیست‌ها فقدان مرجع اقتدار مرکزی یا آنارشی در نظام بین‌الملل را علت اصلی جنگ و منازعه در نظام بین‌الملل قلمداد می‌کنند.

<sup>۱</sup> Vital Interests

نئورئالیست‌ها نسبت به همکاری‌های بین واحدهای سیاسی خوش‌بین‌تر از رئالیست‌ها هستند، به این معنا که نئورئالیست‌ها علاوه بر توجه به تعارض‌ها و ستیزش‌ها، به همکاری‌های بین واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل نسبت به رئالیست‌ها عنایت بیشتری دارند.

رئالیست‌ها در تأمین منافع ملی بر این اعتقادند که رهبران دولت‌ها بایستی از منافع ملی خودشان دفاع کرده و آن را توسعه دهند، در حالی که نئورئالیست‌ها معتقدند منافع ملی همچون راهنمای خودکاری است که تعیین می‌کند رهبران دولت‌ها چه موقع و به کدام سو بایستی حرکت کنند. به این ترتیب، رهبران قدرت‌های بزرگ نظم و مدیریت سیستم بین‌المللی را برعهده دارند و در جهت منافع راهبردی ملی خود فعالیت می‌کنند.

#### نتیجه‌گیری و ارزیابی نظریه‌ها

همان‌گونه که اشاره شد، انتخاب نظریه‌ی خاصی برای تبیین روابط بین ایالات متحده آمریکا و اسرائیل، انتخابی دشوار است. چرا که در بررسی تاریخ روابط دو دولت رفتارها و عملکردهای آنها به قدری پیچیده است که قرار دادن این مناسبات در قالب هر یک از نظریه‌های روابط بین‌الملل، موجب برخورد آن مناسبات با نقاط ضعف و قوت آن نظریه‌ی خاص خواهد شد. سیاست خارجی آمریکا در ادوار تاریخی پیوسته جدال بین سیاست راهبردی انزواگرایانه، مداخله‌جویانه، دوجانبه‌گرایی، یک‌جانبه‌گرایی، اتحادها و اتخاذ سیاست‌های لیبرالیستی، نئولیبرالیسم، رئالیسم، نئولیبرالیسم کلان (Ruggie, 1998: 207, 199-228) و سازه‌انگاری بوده است. پایه‌های بنیادینسیاست راهبردی کلان دولت آمریکا با دولت اسرائیل در سلسله رؤسای جمهوری، توجه به «منافع ملی» و «امنیت ملی» در بوده است. به این ترتیب، بر مبنای روش‌شناختی علمی به‌گزینه‌ش نظریه یا نظریه‌هایی می‌پردازیم که بتواند روابط دو دولت آمریکا - اسرائیل را، نه به طور مطلق بلکه بهتر از سایر نظریه‌های مطرح در روابط بین‌الملل، تبیین نماید.

نظریه‌ی لیبرالیسم به دلیل برخورد تقلیل‌گرایانه به نقش دولت در عرصه‌ی روابط بین‌الملل برای تبیین روابط آمریکا و اسرائیل مناسب نیست اما به سبب توجه به بعد اقتصادی برای توجیه روابط اقتصادی دو دولت حائز اهمیت است.

نظریه‌ی رئالیسم اساس تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل را تکیه بر نقش بازیگران دولتی می‌داند و نقش سازمان‌های غیردولتی، نهادهای بشردوستانه، نقش فن‌سالاران و افراد را نادیده می‌انگارند. رئالیست‌ها، نظریه‌ی روابط بین‌الملل را اصولاً نظریه‌ای بر مبنای امنیت و بقا و راهبرد نظامی تحلیل می‌نمایند، یا به عبارت دیگر مسائل نظامی را جزء «سیاست اعلی»<sup>۱</sup> و مسائل رفاهی و اقتصادی را در حیطه‌ی «سیاست ادنی»<sup>۲</sup> می‌پندارند. همچنین طرفداران این نظریه به مقوله‌ی همکاری و منافع مشترک دولت‌ها که بر اساس نظریه‌ی فلاسفه و علوم اجتماعی در سرشت بشر نهفته است توجه کمتری دارند. در عین حال، آنها برای نقش قدرت نرم‌افزاری که ناشی از ارزش‌ها، هنجارها، تاریخ، فرهنگ، باورها، آرمان‌های سیاسی اند و یا برای مفاهیمی از قبیل حقوق بشر، دموکراسی، نهادهای بین‌المللی که برای مشروعیت‌کنشگران دولتی و قرابت‌ملت‌ها ضروری است اهمیت کمی قائلند.

در مقایسه‌ی نظریه‌ی نئولیبرالیسم با نظریه‌ی نئورئالیسم (خردگرایان یا جریان اصلی روابط بین‌الملل)، علی‌رغم برخی اختلافاتی که در بین این دو نظریه وجود دارد، آنها دارای اشتراکات فراوانی نیز هستند که بعضی از آنها عبارتند از: هر دو نظریه، بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل را دولت‌ها می‌دانند، و نسبت به تأثیر بازیگران غیردولتی در نظام بین‌الملل چندان اهمیت نمی‌دهند. هر دو نظریه عمل کردن در شرایط آنارشی نظام بین‌الملل را می‌پذیرند. همچنین هر دو نظریه معتقد به تحول در همکاری‌های بین‌دولت‌ها هستند (قوام، ۱۳۸۳: ۷۴-۳۷۳). همان‌گونه که اشاره شد، نظریه‌ی نئولیبرالیسم نیز به دلیل توجه به همکاری‌های اقتصادی برای توجیه روابط اقتصادی میان متحدان راهبردی مفید خواهد بود.

مقایسه‌ی نظریه‌ی رئالیسم و نئورئالیسم: همان‌گونه که در بررسی نظریه‌ی نئورئالیسم اشاره شد، این نظریه در واقع برای علمی‌تر کردن و اصلاح نظریه‌ی رئالیسم در عرصه‌ی روابط بین‌الملل به وجود آمده است. در بررسی نظریه‌ی رئالیسم و نئورئالیسم می‌توان گفت، این دو نظریه علی‌رغم

1. Power Politics

2. Low Politics

تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، در بسیاری از موضوعات مهم مشابهت‌هایی نیز با هم دارند. برخی از این مشابهت‌ها و اشتراکات در موضوعاتی از قبیل دولت‌محوری، خردگرایی، اهمیت قدرت، اولویت موضوعات امنیتی (امنیت ملی و امنیت نظامی)، کم‌اهمیتی به نهادهای بین‌المللی (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۳۱-۸۲۹)، آناژشی نظام بین‌الملل، نابرابری توزیع قدرت، موازنه قوا، اتحاد میان دولت‌ها برحسب ضرورت، استراتژی حفظ وضع موجود، اصل بقا، خودیاری، همکاری میان دولت‌ها، منافع ملی، بازدارندگی هسته‌ای و یا مسابقه تسلیحاتی است (قوام، ۱۳۸۳: ۷۰-۳۵۶). حال با توجه به تشابهات و اشتراکات این دو نظریه آیا می‌توان آن را در این پژوهش مورد استفاده قرار داد؟

به عقیده ی استفن والت، هیچ نظریه و یا رهیافتی به تنهایی نمی‌تواند پیچیدگی‌های سیاست جهانی معاصر را به طور کامل در نظر بگیرد (Walt, 1998)، بر همین اساس، نظریه ی رئالیسم تا حدودی می‌تواند جنبه‌های امنیتی و نظامی اتحاد میان ایالات متحده و اسرائیل را توجیه کند. بین نظریه‌پردازان رئالیسم (اعم از کلاسیک و نوکلاسیک)، استفن والت به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان رئالیسم تدافعی نوکلاسیک، اتحاد میان آمریکا و اسرائیل را به بهترین شکل نشان می‌دهد. چرا که وی علاوه بر تعریف نسبتاً جامع از مفهوم اتحاد و بررسی ویژگی‌های آن، هم‌زمان به عوامل سیستمی و سطح واحد توجه دارد. براساس نظریه ی والت می‌توان گفت دولت آمریکا و اسرائیل به دلیل تهدیدات مشترک و نیز وجود منافع راهبردی مشترک (جهانی و منطقه‌ای) با یکدیگر متحد شده‌اند. از سوی دیگر دولت‌های عربی خاورمیانه به دلیل ضعف‌های متعدد از جمله شکست‌های پیاپی در جنگ و فقدان همگرایی و اتحاد منسجم، «سیاست همراهی»<sup>۱</sup> را با دولت آمریکا و اسرائیل در پیش گرفته‌اند. در نتیجه متحدان راهبردی تلاش می‌کنند براساس «موازنه ی منافع»<sup>۲</sup> در سطح واحد سیاسی به دفاع از منافع و ارزش‌های خودی بپردازند و در سطح سیستم منطقه‌ای به تقویت سیاست «حفظ وضع موجود»<sup>۳</sup>

۱. اصطلاح Bandwagoning نوعی سیاست است که دولت یا دولت‌های متخاصم در زمان ضعف و یا احتمال شکست به جمع دولت یا دولت‌های قوی‌تر می‌پیوندند. می‌توان گفت بسیاری از دولت‌های عربی پس از حمله موفقیت‌آمیز آمریکا علیه عراق و عقب‌نشینی آن از کویت و نیز اعلام دکترین نظم نوین جهانی بوش، در ادامه فرآیند صلح خاورمیانه، «سیاست همراهی» را با متحدان استراتژیک در پیش گرفته‌اند. برای اطلاع بیشتر از بحث نظری این مفهوم بنگرید به: (Schweller, 1994: 72-107).

۲. Blance-of-Interests

۳. Status quo

و باز گرداندن «دولت‌های تجدیدنظرطلب»<sup>۱</sup> منطقه به اتحاد خودی مبادرت ورزند (Schweller, 1994:99).

اما از آنجایی که روابط میان آمریکا و اسرائیل که به عنوان پیچیده‌ترین روابط در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای محسوب می‌شود، در این روابط مطمئناً سایر بازیگران نظام بین‌الملل به ویژه دولت‌های منطقه‌ای خاورمیانه نیز دخیل اند. این روابط صرفاً در یک خلاء، تنها میان دو دولت مطرح نیست؛ به همین دلیل، استفاده از نظریه سیستمی نئورئالیسم بر اهمیت بررسی این اتحاد خواهد افزود. از این رو استفاده از نظریه‌ی سیستمی کنت والتز و تسری آن در سطح سیستم منطقه‌ای تحت مدل‌سازی جدید، مناسب تشخیص داده می‌شود.

کنت والتز، نظریه‌پرداز نئورئالیسم معتقد است، معیار قضاوت در مورد نظریه‌ها میزان صدق و کذب موشکافانه آنها نیست، یعنی نمی‌توان گفت نظریه‌ای غلط یا درست است، بلکه فایده‌ی آنها در تبیین یا پیش‌بینی است که وابسته به همان انگاره‌های خلاق است. نظریه، امور مشاهده شده را معنادار می‌کند؛ پدیده‌ها را به گونه‌ای سازمان می‌دهد که آنها را در وابستگی متقابل می‌بینیم؛ و نشان می‌دهد که چگونه تغییر در برخی از پدیده‌ها ضرورتاً متضمن تغییر در پدیده‌های دیگر است. یک نظریه‌ی خوب باید براساس اصل صرفه‌جویی<sup>۲</sup> ساخته شود یعنی بتواند با در برگرفتن حداقل متغیرها تبیین‌کننده‌ی موضوع مورد پژوهش باشد، زیرا قرار نیست نظریه همه چیز را درباره‌ی پدیده‌ی مورد نظر به ما بگوید (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۳).<sup>۳</sup> از نظر والتز، بهترین نظریه روابط بین‌الملل همان نظریه‌ی نئورئالیسم سیستم‌ها است که بر مرکزیت و ساختار سیستم، واکنش‌های عناصر و اجزای آن و نیز بقا و تحول سیستم استوار است. جان مرشایمر نوواقع‌گرای تهاجمی نوکلاسیک، بر این اعتقاد است که نئورئالیسم دیدگاه کلانی است که می‌تواند نه تنها دوران جنگ سرد را تبیین کند بلکه می‌تواند سایر شرایط تاریخی از جمله سیر تاریخی روابط بین‌الملل دوران پس از جنگ سرد را نیز پیش‌بینی کند (جکسون و

<sup>۱</sup>. Revisionist States

<sup>۲</sup>. Parsimony

<sup>۳</sup>. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: (Waltz, 1979:5-12).



سورنسون، ۱۳۸۳: ۱۱۸). علاوه بر آن نظریه ی نئورئالیسم یکی از مهم‌ترین رهیافت‌های علمی در میان پژوهشگران روابط بین‌الملل و سیاستمداران ایالات متحده محسوب می‌شود.

والتر در پاسخ به انتقادات مطروحه در مورد جامع و کامل نبودن نظریه ی نئورئالیسم می‌گوید: یک نظریه اصولاً نمی‌تواند در مورد همه چیز باشد و کلیه ی جنبه‌های یک پدیده ی سیاسی را بررسی کند. وی معتقد است برای رفع این مشکل، پژوهشگر باید از بین واقعیت‌های موجود دست به انتخاب بزند (Burchill, 2001).

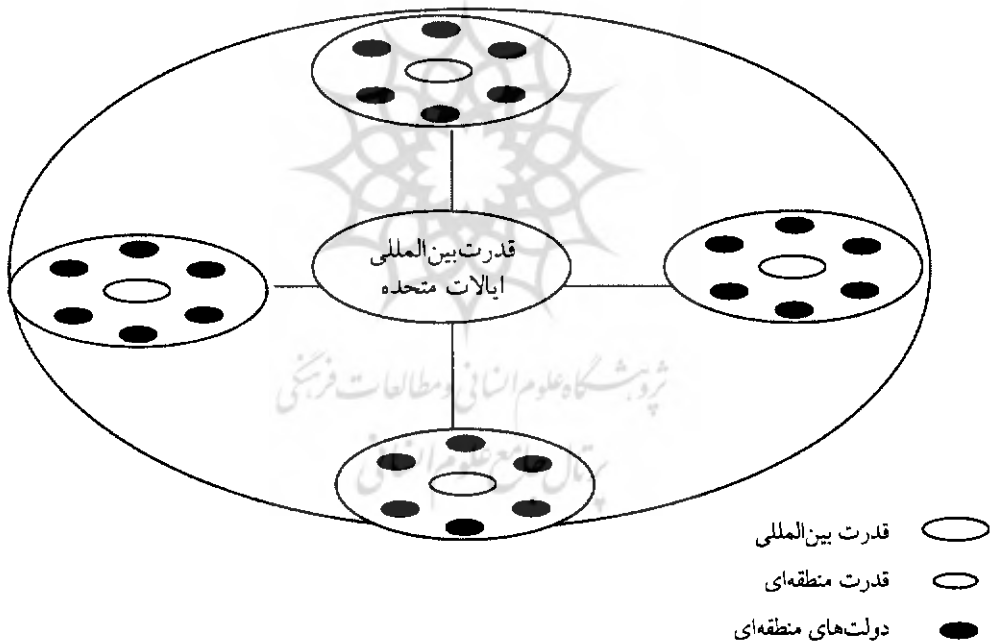
به این ترتیب، ما در تکامل نظریه ی سیستمی والتر، ائتلاف و اتحاد یک قدرت جهانی (ایالات متحده آمریکا)، با یک قدرت منطقه‌ای (اسرائیل) از یک سو و همکاری و منازعه ی دولت‌های منطقه‌ای (دولت‌های خاورمیانه) از سوی دیگر و تقابل این دو مجموعه با یکدیگر، مدلی از سیاست همکاری‌جویانه و منازعه‌آمیز میان واحدها و قطب‌ها در درون ساختار نظام بین‌الملل ارائه می‌نماییم. این تحلیل تئوریک مربوط به مجموعه ی روابط یک قدرت جهانی (آمریکا)، و یک قدرت منطقه‌ای (اسرائیل) است که در مجموعه ی نظام منطقه ی خاورمیانه در جریان است.

در تحلیل سیستمی هرگاه دولتی منافع و امنیت‌اش در خطر باشد (اسرائیل)، برای نجات و یا ازدیاد قدرت خود به یک قدرت برتر (ایالات متحده) نزدیک می‌شود و با آن اتحاد برقرار می‌کند. آنگاه در منازعات منطقه‌ای (اعراب - اسرائیل) هیچ دولت متخاصمی جرأت مخالفت با آن کشوری را که با قدرت برتر متحد گردیده است نخواهد داشت و در صورت هرگونه تهدید و یا جنگ (جنگ‌های چهارگانه اعراب - اسرائیل و شبه جنگ‌ها)، شکست را باید بپذیرد. از این رو، در تقابل با این اتحاد، دولت‌های متخاصم (کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه)، مجبورند به یک قدرت بین‌المللی و یا به اتحادهای منطقه‌ای و یا سایر همکاری‌ها (اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی)، اقدامات تدافعی و یا تهاجمی (عملیات‌های شهادت‌طلبانه و دفاع از خود، برای نمونه در سرزمین فلسطین، لبنان، افغانستان، عراق و ...) و نیز اتخاذ رفتار محافظه‌کارانه و حفظ وضع موجود (مصر، اردن و ...) و یا «سیاست همراهی» روی آورند.

اتحاد میان آمریکا و اسرائیل در مجموعه ی سیستمی خود اهداف مشترک را دنبال می‌کند که در مجموع عبارتند از: الف. استحکام دولت اسرائیل؛ ب. دسترسی آمریکا به منافع راهبردی خود در منطقه ی خاورمیانه با استفاده از سکوی قابل اطمینان مستقر در منطقه یعنی دولت اسرائیل است. این تحلیل با

ماهیت بازی میان واحدها در ساختار سیستمیک بین‌المللی و منطقه‌ای قابل تبیین است. بر این اساس همکاری در این جزیره‌ی امنیتی اتحاد، زمانی امکان‌پذیر می‌گردد که هر یک از این اجزاء منافع «خود» و «دیگری» را، با توجه به فواصل بین جزایر در نظر گیرند و به آن احترام بگذارند.

بر اساس مدل سیستمیک، ایالات متحده علی‌رغم تسلط بر سیستم کلان نظام جهانی در سیستم‌های منطقه‌ای مختلف نیز نقش‌آفرینی می‌کند. این کشور توانسته است در کلیه‌ی مناطق جهان دولت‌های متحد به وجود آورد، برای نمونه، در منطقه‌ی اروپا «انگلستان»؛ در منطقه‌ی شرق و جنوب شرقی آسیا «کره جنوبی، ژاپن و تایوان»؛ در منطقه‌ی اقیانوسیه «استرالیا»؛ در منطقه‌ی آفریقا «آفریقای جنوبی»؛ و در منطقه‌ی خاورمیانه «اسرائیل» است که چنین نقشی را دارند. ولی نوع روابط آمریکا با متحد خاورمیانه‌ای (اسرائیل)، از نوع روابط ویژه و منحصر به فرد است. (نگاه کنید به مدل شماره ۱-۱).



مدل شماره ۱-۱: نظام‌های منطقه‌ای در سیستم کلان نظام جهانی

مدل فوق که در تکامل نظریه‌ی نئورئالیسم ارائه گردیده است تنها یک حرکت کوچک در تکامل این نظریه است. ارائه‌ی این مدل ممکن است دارای اشکالاتی هم باشد. از نظر نگارنده با توجه به بررسی نظریه‌های رئالیسم و نئورئالیسم و مدل ارائه شده، می‌توان روابط دو دولت آمریکا و اسرائیل و نیز رفتار آنها را با دولت‌های اسلامی خاورمیانه به شکل مطلوب‌تری درک کرد. امید است پژوهشگران و دانشجویان علاقمند به مطالعه و تحقیق روابط آمریکا و اسرائیل این مختصر تحقیق را که با یک رویکرد جدید مطرح گردیده است کامل‌تر نمایند. اتحاد میان ایالات متحده آمریکا و اسرائیل را می‌توان با استفاده از شاخصه‌های زیر مورد بررسی قرار داد: در بعد سیاسی منافع راهبردی مشترک برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم، مهار بنیادگرایی اسلامی، فرایند صلح خاورمیانه و طرح خاورمیانه‌ی بزرگ یا جدید؛ و شاخصه‌های نظامی و امنیتی شامل مبارزه با تروریسم، مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی، همکاری‌های هسته‌ای و فروش تسلیحات و نیز روابط اقتصادی است.



## منابع و مأخذ

### منابع و مأخذ فارسی

- ۱- اسنایدر کریگ ای. ، امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، تهران : دانشگاه فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۴.
- ۲- آقابخش علی و افشاری‌راد مینو ، فرهنگ علوم سیاسی، تهران : مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴.
- ۳- حاجی یوسفی امیرمحمد ، ایران و رژیم صهیونیستی : از همکاری تا منازعه، تهران : انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۲.
- ۴- حسینی حسن ، راه سوم : راهبرد امنیت ملی و سیاست خارجی جان کری، تهران : پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
- ۵- جعفری علی‌اکبر ، «نظریه‌های همگرایی و واگرایی : مطالعه موردی سازمان (اکو)»، در سایت :

***http://www.FarsNews.Com,19 April 2004, File://A:\Eco, Integration.htm.***

- ۶- جکسون ، رابرت و سورنسون ، گنورک ، درآمدی بر روابط بین الملل ، ترجمه مهدی ذاکریان ، احمد تقی زاده و حسن سعیدکلاهی ، تهران : نشر میزان ، ۱۳۸۳.
- ۷- چامسکی نوام ، بهره‌کشی از مردم : نئولیبرالیسم و نظم جهانی، ترجمه حسن مرتضوی، تهران : نشر دیگر، ۱۳۷۹.
- ۸- دوترتی جیمز و فالتزگراف رابرت ، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه : علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران : نشر قومس، ۱۳۷۶ .
- ۹- عسگرخانی ابومحمد ، رژیم‌های بین‌المللی، تهران : ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
- ۱۰- قوام، عبدالعلی ، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل ، چاپ دهم ، تهران : سمت ، ۱۳۸۳.

- ۱۱- کلیتون دیوید دبلیو ، دو رویه منفعت ملی، ترجمه اصغر افتخاری، تهران : پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
- ۱۲- کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، تهران : ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
- ۱۳- کمیسیون امنیت ملی ایالات متحده، استراتژی آمریکا برای قرن جدید (۲۱)، ترجمه پیروز ایزدی، تهران : دانشکده فرماندهی سپاه، ۱۳۸۰.
- ۱۴- مشیرزاده حمیرا ، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران : انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- ۱۵- مشیرزاده حمیرا ، «واقع‌گرایی، لیبرالیسم و جنگ آمریکا علیه عراق»، مجله سیاست خارجی ، سال ۱۸ ، زمستان ۱۳۸۳.
- ۱۶- مورگنتا هانس جی. ، سیاست میان دولت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران : وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.

## منابع انگلیسی

- 1- Burchill Scott and Link later A., "Realism and Neorealism", In *Theories of International Relations*, London: Macmillan Press, 2001.
- 2- Buzan B., *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-War Era*, Harvester: Wheatsheaf Publ., 1991.
- 3- Car Edward H., *The Twenty Year's Crisis: 1919-1939*, London: Macmillan, 1939.
- 4- Griffiths M. , *Idealism and International Politics*, (New York: Rutledge, 1992).
- 5- Dunne Tim and Schmidt B., "Realism", In *The Globalization of World Politics*, Oxford: Oxford University Press, 2001.
- 6- Holsti Jaakko K., *International Politics: A Framework for Analysis*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1988.

- 7- Jentleson Bruce W., *American Foreign Policy: The Dynamics of Choice In the 21<sup>st</sup> Century*, New York: W.W. Norton, 2000.
- 8- Machan Tibor R., "Why Modern Liberalism is in Retreat", 4 September 2005, <http://www.VirginiaInstitute.org/viewpoint/html>.
- 9- McDowell Don, *Strategic Intelligence and Analysis*, Australia: The Intelligence Study Centre, 2000
- 10- McKillip J. D., "Iraqi Strategy During the Gulf War: An Alternative View Point", *Military Review*, Sep. Oct., 1995.
- 11- Morgenthau Hans J., *Politics Among Nations: The Struggle for Power and Peace*, New York: Knopf, 1954.
- 12- Morgenthau Hans J, *In Defense of the National Interest: A Critical Examination of American Foreign Policy*, New York: Knof, 1951.
- 13- New Websters' Dictionary, *Strategy*, New York: World Publishing, 1968.
- 14- Nissani Noah, "Classical Liberalism", November 2000, <http://www.Liberal.org.il/liberall.html>.
- 15- Oye Kenneth, "Explaining Cooperation Under Anarchy: Hypotheses and Strategies", In *Cooperation Under Anarchy*, Princeton University Press, 1988.
- 16-Palit. D. K , *War in the Deterrent Age*, London: N. Publ., 1966.
- 17-Plano Jack C. & Olton Roy, *International Relations Dictionary*, USA: ABC-Clio, Inc, 1988.
- 18-Plano Jack & Olton Roy, *International Relation Dictionary*, USA: ABC-Clio, Inc, 1988.
- 19-Ruggie John Gerard. *Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization*, London and New York: Routledge, 1998.
- 20- Randall L. Schweller, "Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back in", in *international Security*, Vol. 19, No. 1, Summer 1994.

- 21-Wikibooks, "International Realism Theory", 27 September 2006, <http://en.wikibooks.org/wiki/International-Realism-Theory>.
- 22-Wikipedia, The Free Encyclopedia, "Neo-Liberalism, 16 December 2005", <http://www.wikipediafoundation.org/wiki/Fundraising>.
- 23-Waltz Kenneth N., *Theory of International Politics*, New York: Random House, 1979.
- 24-Walt Stephen M., "International Relation: One World, Many Theories", *Foreign Policy*. No. 110, Spring 1998.
- 25-Walt Stephen M., "The Progressive Power of Realism", *The American Political Science R Review*, Vol. 91, No. 4, Dec., 1997.





پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی